

گفت‌وگو با داریوش مودبیان درباره «اسلاومیر مروژک»

اودریاچه است و آبگیر می‌بینندش



رضا آشفته

داریوش مودبیان، مدرس دانشگاه، مترجم، بازیگر و کارگردانی است که شاید بیش از دیگران آثار مروژک را ترجمه و برخی از آنها را هم اجرا کرده باشد. اجرای پلیس از منون اسلاومیر مروژک باعث شد به سراغش برویم و درباره چند و چون اجراها و ترجمه‌های آثار مروژک در ایران با او به گفت‌وگو بنشینیم:

✚ آیا آن‌طور که باید و شاید اسلاومیر مروژک نویسنده لهستانی در ایران شناسانده شده است؟

تئاتر ما با ترجمه و اقتباس آثار مولیر و شکسپیر آغاز شده و در مقایسه با این نویسندگان کلاسیک، مروژک نویسنده‌ای معاصر است و به اندازه آن نویسندگان کلاسیک بر تئاتر ما تأثیرگذار نبوده، اما باید گفت از همان زمانی که مروژک در فرانسه و اروپا مورد توجه قرار گرفته، در ایران ما هم مورد توجه بوده و بارها از زبان‌های فرانسه و انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. مروژک با اوج‌گرفتن تئاتر ما در دهه ۴۰ خورشیدی در ایران شناسانده شده است. در این مقطع زمانی، تئاتر ما به‌لحاظ نگارش و اجرا مهم بوده است و در آن مکاتب بازیگری رشد کرده و در این سال‌ها تحصیل‌کردگان تئاتر از خارج به ایران بازگشته و از اواخر دهه ۳۰ خورشیدی، به فعالیت در مملکت خود پرداخته‌اند. مروژک با آنکه لهستانی است، اما اعتبارش را در ایتالیا و فرانسه به دست می‌آورد. مروژک از دهه ۴۰ بین دانشجویان ایرانی مطرح شد. او علاوه بر نمایش‌نامه‌نویسی، یک قصه‌نویس است که برای نخستین‌بار در سال ۴۵ لیلی لکستان بخش عمده‌ای از مجموعه فیل را ترجمه و در انتشارات روزن چاپ کرد. بعد نمایش‌نامه‌هایش در ایران از انگلیسی و فرانسه ترجمه شد و در این موعد نمایش‌نامه‌های برجسته‌اش که مربوط به دهه ۷۰ میلادی است، در ایران ترجمه شد. «به روی اقیانوس» که به نام «کاندیدایی برای خوردن» ترجمه شد. استرپیتز، کارول و یک شب شگفت‌انگیز از جمله آثار کوتاهش است که بعدها به فارسی برگردانده شد. بعدها او به آثار گسترده‌تر و بلندتری می‌پردازد و از موقعیت خطی و ساده فراتر می‌رود. او پیچیده می‌شود از جمله در سفارتخانه. پیش از آن مهاجران شناخته می‌شود و بعدها ناگکو ترجمه می‌شود.

✚ گویا به ایران هم آمده...

بله. سال ۱۳۴۹ به ایران سفری می‌کند، به دعوت جشن هنر شیراز، بی‌آنکه متنی از او اجرا شده باشد. او در دانشگاه حضور پیدا می‌کند و به‌عنوان نویسنده معاصر اندیشه‌هایش را مطرح می‌کند. او تأثیری بر جریان نمایش‌نامه‌نویسی ما نگذاشته است چنانچه دیوید ممت هم با آنکه زبان ساده‌ای دارد هرگز بر نمایش‌نامه‌نویسی ما تأثیرگذار نبوده است. مروژک آدم پرکاری بوده و علاوه بر نمایش‌نامه، قصه‌های کوتاه و بلند بسیاری هم دارد. البته به همه آنها نپرداخته‌ایم. برخی از این آثارش زبان تمثیلی و گاه گروتسک عریان و درستی دارد. بسیاری از متونش هنوز ترجمه نشده و اجرا هم نشده‌اند. به‌رحال او در زمان خودش موفق است. من سال‌هاست که چخوف‌خوانی داشسته و دارم، اما باز امکان دارد محفل مروژک‌خوانی برگزار کنم. متن‌های او با کم‌ترین شخصیت و دکور قابل اجراست و او یک موقعیت را جذاب برگزار می‌کند.

✚ مروژک چگونه نویسنده‌ای است؟

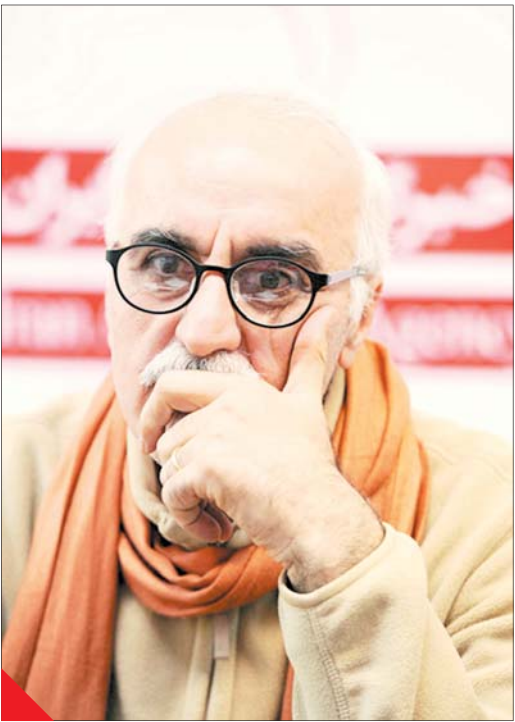
او منتسب به نویسندگان نوگراست که به‌معنای آونگارد در اروپاست و نامش در کتاب دوم تئاتر پوچی مارتین اسلین در کنار نام هارولد پینتر آمده. بنابراین او را پوچ‌گرا هم می‌شناسند. درصورتی‌که این‌طور نیست. او همچنین به تئاتر متعهد شهره است چون به جریان‌های چپ انتساب یافته است. درحالی‌که او به هیچ حکومت کمونیستی‌ای وابسته نیست و فقط از منظر نگاه آرمان‌گرایانه است که در آن زمانه با چنین نگاهی می‌نویسد. مروژک اگر متعهد است به انسان متعهد است و خودش را از سیاست‌بازی دور نگه می‌دارد. نگاه او به انسان و انسانیت است که رفتارش در این بازی‌ها مرتبط به هیچ نوع از بلوک‌های مختلف نمی‌شود. این نویسنده در سطح حرکت نمی‌کرد. او یکی از طنزنویسان جهان است که در آن گروتسک خشن و بی‌پرده اتفاق افتاده است. باید طنزش را از هجو و هلز جدا کنیم. نباید قصه‌هایش را از نمایش‌نامه‌هایش جدا کرد چون جهان هر دو یکی است.

✚ شما یا مرحوم ایرج زهری کدام یک در ترجمه آثار مروژک متقدم‌تر است؟

مرحوم زهری نسبت به من متقدم‌تر است و من از زبان ایشان مروژک را بهتر شناختم. البته قبلاً همان فیل را خوانده بودم. سال ۱۳۴۷ ش. زهری از آلمان به تهران بازگشت و برخی از نوشته و ترجمه‌هایش از جمله آثار مروژک را منتشر و کار کرد. او سال ۴۷ در پهنه دریا و سال ۴۹ کارول و شب شگفت‌انگیز را ترجمه و در مجله تماشا چاپ کرد. او نی‌نی‌راکت را هم ترجمه کرد که من به او انتقاد کردم که این باید نی‌نی‌اخاذ باشد که بعدها هم خودم این متن را ترجمه کردم. او همین نی‌نی‌راکت را برای اردوگاه دانشجویان در بولسدر پنج نوبت اجرا کرد که من هم در آن بازی می‌کردم، اما قرار شد بعدا در تلویزیون ضبط و پخش شود که به دلایلی نشد. او مهاجران را بعدها ترجمه کرد و مروژک را خیلی خوب می‌شناخت. زمانی که مروژک به ایران آمد زهری در مقام هم‌انداز و مترجم در کنارش بود.

✚ اولین بار که متنی از مروژک خواندید کدام متن‌اش بود و چه احساسی نسبت به آن پیدا کردید؟

همان مجموعه قصه فیل بود و من از نوجوانی و جوانی به هر سویی سر می‌کشیدم و هر چیزی را می‌خواندم. هرچند هنوز در دانشکده تئاتر، مولیر و شکسپیر حجت بود و ما در سال ۴۷ از تئاتر یونان و از آثار سوفکل، اشیل و اورپید شروع کردیم به‌ خواندن متون نمایشی و حتی فرصت نمی‌کردیم به ایسن برسیم. به یاد دارم در آن روزها داوود رشیدی در انتظار کودوی ساموئل بکت را به نام چشم به راه گوید در سال ۴۷ در انجمن ایران و آمریکا کار کرد که به اصطلاح کنشاییش بر ما بود. همچنین درس یونسکو را نخستین‌بار پری صابری کار کرد و بعدها چاپش کرد. همچنین چند ترجمه خوب از یونسکو داشت که ما را متوجه چیزی غیر از ادبیات کلاسیک می‌کردند، اما من بیشتر از تأثیر عاطفی به‌دنبال تأثیر فکری بودم. البته درباره چخوف فرق می‌کرد، او به شکل غنی و عمیق‌تری بر من تأثیر می‌گذاشت چون انسانی‌تر است و زبان تمثیلی مروژک در تاتر به گونه‌ای یادآور ادبیات تمثیلی ما بود که آن را در ادبیات عرفانی و در آثار سعدی و در منطق الطیر عطار می‌یافتیم. ما این نگاه تمثیلی را در فرارپخته‌های نمایشی مروژک مرور می‌کردیم که چگونه اتفاق می‌افتد. البته در همان سال‌ها «چوب به‌دست‌های ورزلی» هم به قلم غلامحسین ساعدی نمونه‌ای از ادبیات نمایشی تمثیلی بود که برگرفته از ادبیات غرب بود. او بعدها «آی با کلاه و آی بی‌کلاه» را بر همین اساس نوشت. اینها تمثیلی از جامعه و زندگی ما در آن مقطع تاریخی بودند که به شکل نمادین نوشته و اجرا می‌شدند. همچنین آثار بیژایی نیز برگرفته و اقتباسی از ادبیات تمثیلی ما

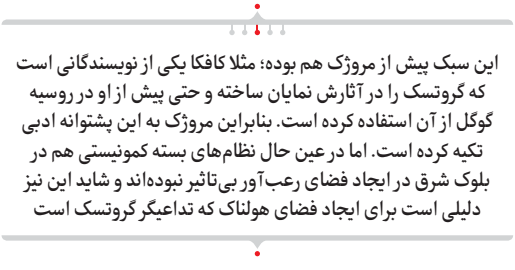


داریوش مودبیان

بود که با تغییر شکل و اقتباس به نمایش‌نامه تبدیل شده بودند. مروژک از این تمثیل به بهترین نحو ممکن استفاده می‌کرد. برشت هم همین نگاه تمثیلی را داشت و در زمینه تئاتر آموزشی از آن بهره‌برداری می‌کرد. دایره گچی قفقازی یکی از این نمونه‌هاست و در آن به زندگی یک خانواده پرداخته می‌شود و دایره‌ای در وسط ترسیم می‌کند که بیانگر نگاه تمثیلی است. او به‌صورت ایک می‌نوشت و می‌گفت چرا تمثیل را به‌کار می‌برد و چه هدفی از آن دارد، اما مروژک به‌صورت ایک به تمثیل نمی‌پردازد برای همین در شرایط سهل و ممتنع تمثیل را ارائه می‌کند. او به‌صورت واقعیت ملموس «شب شگفت‌انگیز»، «در پهنه دریا» و «استرپیتز» را نمی‌نویسد. برای همین دوست داشتم‌ک نمایش‌نامه‌هایش را بخوانم و ترجمه کنم. او به‌خوبی جهان غرب و شرق را تحلیل می‌کرد و به آزادی و استقلال می‌پرداخت. او در برخی از کارهایش آینده جهان را پیش‌بینی می‌کند. برای مثال در سفارتخانه که آن را قبل از فروپاشی بلوک شرق اروپا نوشته است، چنین فروپاشی‌ای را پیش‌بینی می‌کند. همچنین در قرارداد، آینده غرب و فروپاشی اقتصادی‌اش را پیش‌بینی کرده است.

✚ نخستین بار کجا و کدام متن مروژک را در صحنه دیدید و ارزیابی‌تان از چیست؟

ما سال ۴۷ نمایشی از او را به‌کارگردانی ایرج زهری کار کردیم که در دانشگاه بود و به‌ خاطر دارم حتی اوایل ۴۲ یا ۴۳ بود که یک اقتباس دیگرون‌شده از در پهنه دریا توسط نویسنده‌ای ایرانیزه شده و برای تلویزیون تنظیم و پخش شده بود. سال ۱۳۴۸ هم اجرای استرپیتز را به‌کارگردانی محمدعلی کشاورز به خاطر دارم و همچنین کارول با بازی سعید پورصمیمی و پرویز پورحسینی که در موزه ایران باستان اجرا شد که اینها نخستین اجرای حرفه‌ای و حساب‌شده از متن‌های مروژک به ترجمه ایرج زهری بود که بعدها در یک کتاب چاپ شدند. این کتاب در سال ۴۹ یا ۵۰ چاپ شد که بر آن مقدمه‌ای افزوده شده بود که ما را بیشتر با این نمایش‌نامه‌نویس آشنا می‌کرد.



این سبک پیش از مروژک هم بوده؛ مثلاً کافکا یکی از نویسندگانی است که گروتسک را در آثارش نمایان ساخته و حتی پیش از او در روسیه گوگل از آن استفاده کرده است. بنابراین مروژک به این پشتوانه ادبی تکیه کرده است. اما در عین حال نظام‌های بسته کمونیستی هم در بلوک شرق در ایجاد فضای رعب‌آور بی‌تأثیر نبوده‌اند و شاید این نیز دلیلی است برای ایجاد فضای هولناک که تداعیگر گروتسک است



✚ خودتان اولین‌بار کدام متن مروژک را کی و کجا اجرا کردید و این اجرا بنابر چه ضرورتی انجام شد؟

برای دانشکده و با ترجمه ایرج زهری، «در پهنه دریا» را کار کردم و البته خودم هم بعدها این متن را ترجمه کردم و آن را در کنار آهو و نی‌نی‌اخاذ در جلد سوم طنزآوران جهان چاپ کرده‌ام. در دانشکده هنرهای دراماتیک با زنده‌باد ایرج زهری آشنا شدیم که در پهنه دریا را برای کارکردن در اختیارمان گذاشت. بعدها به فرانسه رفتم و در آنجا از نزدیک با مروژک آشنا شدم و سفارتخانه را از فرانسه به فارسی برگرداندم. اما در سال ۶۴ چاپ شد و سال ۶۸ به‌کارگردانی فردوس کاوایی در سالن چهارسو اجرا شد. من در آن نقش سفیر کبیر، فردوس نقش نماینده، حسین عاطفی نقش پناهنده و مریم کاظمی نقش منشی را بازی می‌کرد. ۳۵ نوبت اجرا داشت و به گمانم یکی از کارهای موفق پس از جنگ بود که داشت اجرا می‌شد. در همان ایام مهاجران را اجرا کردم که ایرج زهری هم ورسیون دیگری از آن را ترجمه کرده بود که سال ۶۹ یا ۷۰ اجرا شد. فردوس کاوایی و امین تارخ در آن بازی می‌کردند. بعد قرارداد را ترجمه کردم که سال ۸۰ چاپ شد و خود شما هم بر آن نقدی نوشتید. آثاری دیگری هم ترجمه کرده‌ام که هنوز فرصت چاپش را نیافتام. نمایش روباه فیلسوف، از مجموعه نمایش‌نامه‌های حیوانات که مثل واتسلاو شخصیت اصلی‌اش حیوان را برای کارکردن در کیومرث فومنی کار می‌کرد، در سالنامه ۸۰ قل‌گال فرصتی پیش آمد که به معرفی نویسندگان بزرگ جهان پردازم و در آنجا درباره مروژک و شیوه کار و نوع طنزش نوشتم و در پهنه دریا و جشن را به‌طور مجزا چاپ کردم. این دو اثر ارتباط ساختاری با هم دارند. برخی از همین آثار را در رادیو نمایش کار کردم که در نوع خود تأثیرگذار هم بوده‌اند. مثل در پهنه دریا، جشن، قرارداد و مهاجران.

✚ آیا اجرایی از مروژک را در ایران دیده‌اید که از فهم راستین متن به

تئاتر



اسلاومیر مروژک

دور باشد، اگر چنین است کدام اجرا بوده و نظراتن راجع به آن چیست؟ نمی‌شود گفت کدام اجرا... اما از آنجایی که مروژک متن‌هایش کم‌پرسوناژ است و نیازی به صحنه‌آرایی خاص ندارد و حتی اگر خودش هم در دستور صحنه نکته‌های را آورده به‌راحتی می‌توانید از آن بگذرید؛ برای مثال اگر در مهاجران گفته می‌شود سروردا از لوله‌های فاضلاب می‌آید این بیانگر مکانی نزدیک موتورخانه یک مجتمع مسکونی است که نیازی به پردازش واقع‌گرایانه‌اش نیست. اینها شاید دلایلی ظاهری است که دانشجویان به سمت اجرای آثار او می‌روند، این متن‌ها ساده و کم‌پرسوناژ است و در عین حال حرفی هم برای گفتن دارند و این امتیازی است که در کنار ساختار محکم همه را ترغیب می‌کند که مروژک کار کنند. اما باید دانست که متن‌های مروژک بسیار عمیق و گسترده است و اینجاست که کار را برای برخی سخت و نشدنی می‌کند. برخی فقط به آبگیر زیبایی‌اکتفا می‌کنند، اما متن‌های او فراتر از این هستند و چون دریاچه‌ای لحظه‌به‌لحظه عمق می‌یابد. برخی متن‌هایش با جامعه ما همخوانی دارد و بی‌بینیم چقدر خوب است که کارش کنیم اما از عمق غافل هستیم و آن ماهی‌های بزرگ و صدف‌ها را که در عمق دریا هست نمی‌بینیم؛ برای مثال پلیس، خیلی ساده و روان است و خیلی قابل تعمیم است؛ چون پلیس برای دوام و بقای یک قدرت مطلق و حاکم تلاش می‌کند. زندانی توبه می‌کند و از زندان خارج می‌شود، حالا اگر هیچ زندانی‌ای نباشد پلیس بیکار می‌شود برای همین باید یک نفر را زندانی کنند و گروهیان را که از خود است، به بهانه‌ای می‌گیرند و زندانی می‌کنند. اما داستان فراتر از این قصه ظاهری است. در مورد برشت هم این اتفاق می‌افتد. او در نمایش‌نامه استنا و قاعده ضمن بیان یک داستان قشنگ دارد به یک مبار بزرگ آموزشی که می‌پردازد. در متون مروژک باید فراتر از این ظاهر به درک درست برسیم و خیلی کوشش کنیم که عمق مطلب را دریابیم. موقعیت‌هایش با تعامل همراه است و باید دریابیم و آموزش دهیم. همچنین باید دانست هویت‌نگاری‌اش از طریق موقعیت انجام می‌شود، بنابراین نمی‌شود فقط برای ژنرال یک شکم کنده بگذاریم و این ربطی با تصاویر گروتسک ندارد. برخی چون می‌بینند به متنی اجازه اجرا داده‌اند دیگران هم به سراغش می‌روند و ترجمه‌ای دم‌دستی را کار می‌کنند. برای اینکه هدف و انگیزه‌های برای کارکردن نیست و ضرورت اجرا برایشان جا نیفتاده است. نمی‌دانند چه چیزی را در چه زمان و مکان و برای چه مخاطبی کار کنند. این از اصول دراماتوزی است که باعث می‌شود فهم اثر مغفول بماند.

✚ چرا دانشجویان ایرانی گرایش به آثار مروژک دارند؟

پیش از این هم فکتم متون مروژک به ظاهر ساده و کم‌پرسوناژ است. در ضمن ساختار محکمی دارد.

✚ در پهنه دریا را رضا بهبودی به‌عنوان پایان‌نامه کار کرده بود و گویا شما هم قرار بود که استاد راهنمایش باشید که نشدید. قضیه از چه قرار است؟

به یاد ندارم که این پایان‌نامه می‌بایست با من برگزار می‌شد، اما رضا بهبودی دانشجوی بسیار خوب و محترم و عزیز و خیلی کوشا بود که این متن را برای پایان‌نامه‌اش در نظر گرفته بود و از من خواست و پذیرفتم. خودم آن را در سال ۶۴ ترجمه کردم و در سال ۷۷ با مرحوم هوشنگ بهشتی، فردوس کاوایی، رضا بابک و حسین محب اهری در تلویزیون کار کرده بودیم. بهبودی سر تمرین ما آمده بود. او هم با همان بضاعت دانشجویی که از بازیگران دانشجو بهره گرفته بود، به اجرایی قابل‌قبول رسیده بود. من سر تمرین‌ها دیده بودم و فرصت نکردم به اجراهای روز دفاع از پایان‌نامه‌اش بروم. در آن روزگان دانشجویان مستعدی بودند مثل برهانی مرند، معجونی، مؤذنی، مهرداد ضیایی، سیامک صفری و رضا بهبودی و چند خانم دیگر که امروز جایگاه رفیعی در تئاتر ما پیدا کرده‌اند.

✚ آیا در پهنه دریا کارپارسا پیروزفر را دیده‌اید، چه نظری دارید؟

بله دیده‌ام. پیروزفر با من تماس داشت. او برای اجرای هنر یاسمینا رضا از ترجمه‌ام استفاده کرد و بعد هم یکی از اجراهای قابل‌قبولش همان اجرای هنر شد. او برای در پهنه دریا خودش متن را ترجمه کرد و به نظرم این نیاز هست که ترجمه‌ها به‌روز باشند. چون در گذر زمان مترجم کارآزموده‌تر و نگاهش عوض می‌شود. به نظرم اجرای پیروزفر ناکام می‌ماند و هنوز نیاز است که جاهایی از کار پخته‌تر شود و بیش از هر چیزی رنگ اجرایی داشته باشد. من اجراهایی در فرانسه دیده‌ام که در آنجا مروژک را انتزاعی دیده‌اند و دیگر به سراغ سرورصدای دریا و کشتی شکسته هم نرفته‌اند. نمی‌گویم حتما باید این‌طوری اجرا کرد بلکه باید بگویم که اجراهای مروژک نیازمند پیرایه‌ها و آرایه‌های صحنه‌ای نیست. باید کار پخته‌تر شود. امیدوارم دیگران پیش از من خوششان آمده باشد چون این اجرا چندان نظم را جلب نکرده است. شاید به این دلیل که ادعایم می‌شود که مروژک را بهتر می‌فهمم.

✚ قرارداد مروژک را در ایران‌شهر اجرا کردید، اما گویا با مختصات اجراهای آنجا هم خوانی نداشت و با اقبال مواجه نشد؟

به نظرم خود اثر موفق بود و به‌عنوان کارگردان و بازیگر توانستم تماشاگر را نزدیک یک‌ساعت‌ونیم نگه دارم. در آنجا هیچ کنشی نیست و آنکه چاقو در ظاهر چاقو است و کشنده، اما در آن هیچ عملی انجام نمی‌شود. سرانجامی ندارد. در آن شرایط همزمان دو اجرا بود که باید یکی را تحت پوشش قرار می‌دادند که دیدم می‌شد و قرارداد نباید دیده می‌شد. برای اینکه دیگر من نوعی به ایران‌شهر نروم.

ادامه در صفحه ۱۱

روزنه آبی

چند سطر درباره نمایش پلیس کارمهدی صنعتی

از طنز تا تراژدی



محسن خیمه‌دور

نمایش پلیس، نوشته اسلاومیر مروژک (که با کارگردانی و بازیگری مهدی صنعتی و گروه همراهش در تماشاخانه فانوس به اجرا درآمده است)، متن جذابی است که بر مبنای طنز گروتسک (طنز تلخ)، دوران تلخ مناسبات توتالیتار با راکشش دراماتیک بسیار مناسبی روایت می‌کند. بلاهت ساختاری نقش‌آفرینان نمایش پلیس، چرخه‌ای از بلاهت و طنز و البته طنز تلخ را می‌آفریند. با آنکه متن تا حدی ایدئولوژیک است، به‌ویژه در پایان آن که شعار ایدئولوژیک «زنده‌باد آزادی» را سر می‌دهد، اما نهایتاً موفق می‌شود نقد منطقی و معقولی بر نظام‌های توتالیتار و بنیان‌های درحال‌فروپاشی ساختار آنها ارائه کند.

متن نمایش «پلیس» همچنان مساله روز جوامع بسته را در درون خود دارد و خواندن و دیدن و اجرای چنین متن‌هایی می‌تواند اشعارت مستقیم و غیرمستقیمی به مسائل روز و معاصر چنین جوامعی داشته باشد.

دیالوگ‌های متن اما بسیار دقیق و مینیاتوری کار شده و تلاش تصنعی برای جذاب‌شدنش‌ان دیده نمی‌شود و این ویژگی در میان متون انتقادی، سیاسی، مورد کمپاب و نادری است. همین مورد یکی از وجوه جذاب این متن نمایشی است که می‌تواند عیوب پنهان ایدئولوژیک آن را بیوشاند.



تحلیل ونقد اجرا

هرچند متن نمایش تحت‌تأثیر خصلت ایدئولوژیک آن، با شعار «زنده‌باد آزادی» تمام می‌شود، ولی به نظر می‌رسد که این پایان‌بندی شعاری بیشتر مناسب دوران نگارش متن است تا دوران معاصر. به‌همین‌دلیل چنین به نظر می‌رسد که در‌سرست‌ترین است که پایان‌بندی دیگری که مناسب دوران معاصر باشد در نمایش اجرا شود؛ اتفاقی که اتفاقاً در اجرای فعلی نمایش «پلیس» افتاده به‌طوری‌که این نمایش، شاهد یک پایان‌بندی ابتکاری و جدید شده است؛ پایان‌بندی‌ای که در آن فرد زندانی با فریادش، صحنه را (و درواقع زندان) را ترک می‌کند؛ پایان‌بندی‌ای که یادآور پایان زیبای فیلم «دیوانه از قفس پرید» است. این پایان‌بندی از یک‌سو نگاهی انتقادی به متن دارد و از دیگرسو باعث می‌شود مضمون نمایش، بهتر و بیشتر دیده شود؛ همان مضمونی که در فریادهای زندانی، قید می‌شود. برخی بخش‌های بازیگری بازیگران نیز نیازمند روتوش بیشتری است. به‌ویژه آن هنگام که دیالوگ‌های پلیس و فرد زندانی به اوج خود می‌رسند، حالت پینگ‌پنگی پیدا می‌کند که شایسته یک نمایش حرفه‌ای نیست. باین‌حال می‌زانس مناسب و صحنه‌آرایی مینی‌مالیستی، به نمایش «پلیس» قدرت بصری جذابی می‌دهد. پلیس، از متن‌های هوشمندانه‌ای است که تاتر فرسوده امروز ایران به آن و امثال آن بسیار نیازمند است.

تماشاخانه

درباره مروژک و پلیس

خنده تلخ



مهدی صنعتی کارگردان

امانوئل کانت، خنده را ناشی از انتظاری می‌داند که ناگهان بر باد می‌رود. این گفته، مشتمل بر انواع خنده می‌شود از جمله خنده تلخ یا زهرخند یا نیشخند. خنده تلخ می‌تواند حاصل موقعیتی طنز باشد که از کمدی موقعیتی سیاه پدید آمده باشد؛ چیزی که در نمایش‌نامه پلیس؛ اثر جاودان اسلاومیر مروژک، به‌وضوح قابل پیگیری است. این نمایش‌نامه در سال ۱۹۵۸ و در دوران جنگ سرد و وحشت ناشی از سیطره کمونیسم افراطی شوروی (دوران استالین) در بلوک شرق نوشته شده است. مروژک، لهستانی‌ال‌اصل است و تا پیش از این، به خاطر نوشتن مطالب فکاهی و کشیدن کاریکاتور در مطبوعات وطنی، شهرتی به‌هم زده است. نویسنده با هوشی تحسین‌آمیز، نوع ادبیات خاص خود را بی می‌گذارد تا هم از شکل دیکته‌شده ادبیات رئالیستی – سوسیالیستی مرسوم فرار کرده باشد و هم بتواند سبک ممتاز نوشتاری خود را شکل دهد. نمایش‌نامه پلیس، نخستین اثر نمایشی این نویسنده است که به‌همراه داستان‌های کوتاه او ازجمله داستان فیل، جهان خاص مروژک را جلو چشم مخاطب قرار می‌دهد. داستان این نمایش‌نامه ساده است: «آخرین زندانی سیاسی، با امضای توبه‌نامه از زندان آزاد می‌شود. رئیس پلیس برای حفظ موقعیت خود ناچار است یک زندانی دیگر پیدا کند اما چون هیچ مخالفی در شهر وجود ندارد، پس گروهیان ساده زبردست خود را فریب می‌دهد تا بر ضد مقامات بد و بیراه بگوید و او را بازداشت می‌کند اما گروهیان در زندان، با دیدن بلاهت ساختاری دستگاه امنیتی پلیس، واقعا تبدیل به یک انقلابی می‌شوند. نمایش‌نامه به اندازه کافی جذاب و استوار هست که بخواد هوس کارگردانی را به سر آدم بیندازد؛ متنی که با شایستگی، به هجو یکی از اهداف بلندمدت ایدئولوژی کمونیسم در یکسان‌سازی افکار و اندیشه مردم تحت حاکمیت خود پرداخته است و تاب شنیدن صدای مخالف و دگردانیشی را ندارد. این نمایش‌نامه در یک شهر خیالی اتفاق می‌افتد و از نوعی زبان خاص تمثیل‌گونه بهره‌مند است. آرمان‌شهری رؤیایی مملو از جمعیتی سربه‌راه و مطیع که تا محقق‌شدنش فقط یک کام باقی مانده است. اما آزادی و توبه‌کاری آخرین زندانی سیاسی، مساوی است با بیکاری پلیس و خط‌خوردگی دلیل وجودی دستگاه امنیتی، پس پلیس فرزند خود را می‌بلعد و از او استفاده ابزاری می‌کند تا هدفش، وسیله را توجیه کرده باشد اما فاجعه دقیقاً در همین‌جا اتفاق می‌افتد. نمایش‌نامه پلیس، یک مجوبه سیاسی پرقدرد است که در دسته طنزهای فاخر قرار می‌گیرد. به این مفهوم که به هر قیمت و با هر دستاویزی، از مخاطبانیش خنده طلب نمی‌کند. قهقهه نمی‌خواهد، بیشتر به‌دنبال نیشخند و پوزخند است. به تعبیر کانتی خود نیز به بهترین شکل، انتظاری موهوم و رؤیایی را بر باد داده است. بنابراین اولین تلاش در کارگردانی این نمایش‌نامه، می‌توانست در این جهت باشد که از کمدی سطحی و گدایی خنده از تماشاگران پرهیز شود؛ کلیدی راهگشا که خود نویسنده در متن نمایش‌نامه برای کارگردان (فرقی نمی‌کند از کدام کشور و ملیت)، جا گذاشته بود. خوبی متن پلیس در این است که از کارگردانش یک مؤلف جدید می‌سازد. او را یک بازرس ادبی بار می‌آورد. مجبورش می‌کند تا در متن مثل یک کاراکار، دنبال سرخ و دلیل بگردد. استنباط‌هایش را زیور و کند تا به یک استنتاج صحیح برسد. مروژک نمی‌گذارد کارگردان بر خطا رود اگر کارگردان حرف‌شنوینی باشد. پس در مرحله بعد شناخت فضای ذهنی مروژک و واکاوی نشانه‌های درون متن در تأکید قرار می‌گیرد؛ ذهنی آشفته از نفوذ تمامیت‌خواهی و بلای نسل‌سوز دیکتاتوری و زبانی پر از نیش و کنایه‌ها استعاری و تمثیلی. شخصیت زندانی اول در نمایش‌نامه، ۱۰ سال است که به جرم پرتاب‌کردن بمب به طرف ژنرال، در گوشه زندان افتاده و تنها سرگرمی‌اش جمع‌آوری تمبر است. تمبر می‌تواند دستاویزی مناسب و رسمی برای تطهیر و توجیه یک جریان فراگیر باشد. تمبر فقط در مناسبت‌های رسمی و با در نظرگیری منافع خاص سیاسی و ایدئولوژیک چاپ می‌شود. اسلاومیر مروژک، ترقی‌خواهی این شخصیت را با هوشمندن نش می‌زند. او تمبر جمع می‌کند تا بتواند نقاط نفوذ و ضعف این سیستم را به یاد داشته باشد و از همان مسیر وارد شود تا بمبی که ۱۰ سال پیش منفجر نشده بود، این‌بار به دست شخصی دیگر به غیر از خودش پرتاب شود.

در تألیف دوباره متن و با در نظر گرفتن اینکه مروژک یک کاریکاتور نیست است، از بازیگری که توانایی طراحی کاریکاتور را داشته باشد استفاده کردم. فضای کلی اجرا، شامل نشانه‌هایی کمیک از وجه کاریکاتورگونه شخصیت‌هایش، این وجه کاریکاتوری در طراحی نوع پرچم شهر یا کشور خیالی موردنظر نویسنده در این متن، دو تابلو شاه نوپا و نایب‌السلطنه، تابلوهای عکس، سلول زندان و محیط بیرون آن و حتی در نوع موسیقی به‌عنوان مفاصل پیکر اجرا – چندانیه به دست می‌آمد که می‌توانست معادلات بصری ویژه‌ای را از درون متن به بیرون آورد و برای مخاطب وطنی ترجمه کند؛ نشانه‌هایی که بر متن تحمیل نشده و شاید از درون خودش به بیرون تراویده باشد. پس فضا‌سازی، شخصیت‌پردازی، نور و صدا و سایر عناصر دیداری در خدمت روایت ماجراجی قرار گرفت که در ابتدا بیشتر به یک شوخی شیبه است اما رفته‌رفته، جدی‌وجدی‌تر می‌شود تا جایی که به یک فاجعه منتهی شود.

